

گزارش کارزار سه روزه «ضد انتخاب جمهوری اسلامی»

بروکسل ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ژوئن ۲۰۱۳

سازمان زنان ۸ مارس با توجه به ضرورت پاسخگویی سیاسی - عملی به شرایط سیاسی بحرانی ایران^۱ در یک اقدام جسورانه تصمیم به برگزاری یک کارزار عملی علیه انتخاب مجدد جمهوری اسلامی نمود. این ابتکار عمل پاسخی به دوره پیشانتخاباتی و تلاش جمهوری اسلامی برای کشاندن دوباره مردم به پای صندوق‌های رأی و کسب مشروعیت داخلی و بین‌المللی بود. فعالین سازمان زنان هشت مارس با تکیه بر این تحلیل که زنان نیرویی جدی و قدرتمند در صف مقدم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد تغییرات ریشه‌ای هستند، تصمیم گرفتند که با تکیه بر نیروی خود در این شرایط سخت سیاسی صدای منافع اکثریت زنان ایران و طبقه‌ی فرودست و زحمتکش‌شان جامعه را بلند کنند و تمام قد اعلام کنند که زنان و فرودستان هیچ منافعی در ادامه‌ی حیات جمهوری اسلامی ندارند و نیرویی هستند برای به زیر کشیدن این رژیم مبتنی بر ستم و استعمار. از این رو ما با شعار مرکزی:

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران!
رای زنان:
جهانی عاری از ستم و استعمار!
انتخاب زنان:

LE VOTE DES FEMMES:
Pour renverser le régime de la République islamique en Iran!
LE CHOIX DES FEMMES:

تلاشی بی‌وقفه را آغاز کردیم تا شاید تحرکی نیز در نیروهای اپوزیسیون انقلابی ایجاد کنیم تا صحنه‌ی سیاسی فقط شاهد صداهای واپس‌گرای جناح‌های جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها نباشد. در حد توان‌مان نیروهای سیاسی ایرانی و غیرایرانی را فراخواندیم تا به صفوف ما بپیوندند. تحلیل‌ها و بیانیه‌های‌مان را از طریق کلیه رسانه‌هایی که در اختیار داشتیم، منتشر کردیم. در جلسات بحث و گفتگو در رادیو، تلویزیون و همچنین اتاق‌های پالتاکی و... شرکت کردیم تا نظراتمان را هر چه روشن و شفاف در اختیار مردم و خصوصاً زنان قرار دهیم. همه‌ی نیروهایی که خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی هستند را فراخواندیم و به یاری طلبیدیم. اما متأسفانه از نظر ما بی‌تفاوتی به این کارزار و به طور کلی کم‌تحرکی بخش زیادی از اپوزیسیون مترقی و انقلابی در مجموع به نبود خط و برنامه‌ی روشن در پاسخگویی به شرایط و اوضاع پیچیده‌ی ملی و بین‌المللی برمی‌گردد. ما با تکیه بر تجربه‌ی ۳۴ سال مبارزه با یکی از مرتجع‌ترین رژیم‌های جهان و با اطمینان به تحلیل‌مان از اوضاع و باور به اینکه حتی یک نیروی کوچک می‌تواند با اتکا به حقیقت مبارزه‌ی طبقاتی زمینه‌ی تغییر وضع موجود را فراهم آورد، تدارک کارزار مرکزی در شهر بروکسل در بلژیک را به پیش بردیم. پا به پای ما در بلژیک، فعالین سازمان زنان هشت مارس که به دلایل گوناگون نتوانستند در کارزار مرکزی شرکت کنند، تلاش کردند در محل اقامت خود در لندن، نورژ، برمن و... آکسیون‌هایی را به اشکال گوناگون، برگزار کنند.

با وجود این که بخشی از فعالین سازمان زنان هشت مارس در تدارک برگزاری مراسم یادبود رفیق آذر درخشان در پاریس بودند، اما این ضرورت سیاسی را نیز زمین نگذاشته و با تمام قوا هر دو وظیفه را در دست گرفتیم و اندوه نبود رفیق هم‌زمان را تبدیل به نیروی خشمی برای پیشبرد این کارزار کردیم و هر لحظه به یاد می‌آوردیم صدای آذر را که در کارزار ۵ روزه «لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان» در برابر سفارت جمهوری اسلامی فریاد می‌زد: «می‌بینید که جنبش زنان هرروز آگاه‌تر، گسترده‌تر و بالندتر در مقابل شما قد علم کرده است. بله! نیروی جدید و سازمان‌یافته‌ی متولد شده که میخ‌های تابوت شما را خواهد کوبید. بله! ما میخ‌های تابوت شما را خواهیم کوبید!»

چند هفته پیش از کارزار ضد انتخاب جمهوری اسلامی، رفقای «کمیته‌ی جوانان بلژیک» که مسئولیت کار محلی کارزار را برعهده داشتند، در اکثر فعالیت‌های مبارزاتی از جمله با اوج گرفتن مبارزات مردم ترکیه در مبارزات ترک‌های مقیم بلژیک همراه شدند و کارزار را نیز تبلیغ کردند. در اکثر فضاهای آنلاین شهری مثل کافه‌ها و کتابخانه‌ها و... دانشگاه‌ها حاضر شدند و فراخوان کارزار را پخش کردند و بر در و دیوار پوستر چسباندند. مرحله به مرحله از طریق فیس‌بوک و سایت‌ها و رادیو و تلویزیون‌ها اخبار پیشبرد کارزار را پوشش دادند. با نیروهای مترقی جنبش زنان و جنبش چپ جلسات بحث و گفتگو ترتیب دادند و... با پیوستن نیروی زنان هشت مارس از پاریس به بروکسل این تبلیغات محلی، گسترده‌تر به پیش رفت. هزاران بیانیه به زبان‌های فرانسه، فارسی و انگلیسی و فارسی و کردی و... بین مردم پخش شد. خیابان‌های شلوغ و مرکزی شهر با پوستر کارزار پوشانده شد و با ایرانیان ساکن بلژیک تماس حاصل شد. رفقای جوان و پرانرژی به دانشگاه‌ها می‌رفتند و با میکرون دستی کوچکی موقعیت زنان ایران تحت یک حکومت تئوکراتیک را توضیح می‌دادند و با دانشجویان در این رابطه و آینده‌ی ایران و "انتخابات" پیش‌رو به بحث می‌پرداختند. در حالی که گروه دیگری مشغول تهیه تدارکات کارزار، مثل آماده کردن پرچم و پلاکارد و... بودند، گروه دیگری نیز به پای بحث سیاسی با گروه‌های ترک و کرد ساکن بلژیک رفتند، چرا که به درستی تحلیل‌مان این بود که مبارزه‌ی مردم ترکیه خصوصاً زنان بر علیه حزب اسلامی آک پ، مبارزه‌ی ماست و اعلامیه‌ای که در حمایت از مبارزات مردم و خصوصاً زنان منتشر کرده بودیم، را در اختیارشان قرار دادیم. در نشست با زنان مبارز ترکیه به این جمع‌بندی رسیدیم که باید در مبارزه‌مان به افشای هر دو رژیم زن‌ستیز در ایران و ترکیه بپردازیم. همچنین برخی از فعالین هشت مارس در نشست تدارکاتی هنرمندان برگزار کننده‌ی فستیوال فمینیسم به نام «Game Over» شرکت کردند و تا حدی شرکت کنندگان در این جلسه را با مبارزات زنان ایران علیه جمهوری اسلامی آشنا کردند. از آنان دعوت کردند که در بلند کردن پرچم مبارزاتی زنان ایران علیه یکی از زن‌ستیزترین رژیم‌های جهان سهم بگیرند.

روز اول: چهارشنبه ۱۲ ژوئن، میدان آبرتینا، ساعت ۱۲ تا ۲۰

تیم تدارکات در بروکسل با همهی تلاشی که کرده بود، به علت تراکم برنامه‌های شهری در تابستان نتوانسته بود محل پرتددتری را برای برگزاری آکسیون هماهنگ نماید، اما گروه ما آماده و رأس ساعت در محل حضور داشت و خوشبختانه ما شاهد هوای بسیار مطبوعی در بروکسل بودیم. چادری برپا کردیم، ده‌ها عکس، متن، شعار و پرچم و بنر که از قبل آماده کرده بودیم را در جاهای مناسب نصب کردیم. سیستم صوتی را راه انداختیم و موزیک را تنظیم کردیم و ... تصاویری در نفی سکسیسم و حجاب اجباری که نشانه‌ی کالایی بودن بدن زن است را بر تن کردیم. شعارهای کوچکتری هم بر لباس هایمان آویزان کردیم که روی آن نوشته شده بود "انتخابات راه حل نیست، ما به انقلاب نیاز داریم".



به سرعت شعارهایمان در افشای رژیم جمهوری اسلامی و متون تهییجی در افشای سیاست‌های ضد زن جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی و حمایت‌های امپریالیستی از کشورهای بنیادگرای مذهبی و ... طنین‌انداز شد. از همان اولین دقیق توجه رهگذران و جوانان - به‌ویژه زنان- چشمگیر بود. مردم سؤال داشتند. نمی‌شد به راحتی از کنار تصاویر روی زمین گذشت و نگاهی پرسشگر نکرد. عمدتاً مکت چند دقیقه‌ای می‌کردند و معمولاً سؤال می‌پرسیدند یا درخواست بیانیه می‌کردند. همهی ما با حوصله و با همهی توانمان در برقراری ارتباط کلامی (تعدد زبان‌ها) ضمن بحث با آن‌ها، متون تحلیلی و بیانیه‌هایمان را به آن‌ها می‌دادیم و علاقمندان را به میز اطلاع‌رسانی هدایت می‌کردیم تا پتی‌شنی در حمایت از زنان ایران امضا کنند و با بحث و سؤالات را عمیق‌تر کنند و بعضی از آن‌ها با نوشتن آدرس تماس‌شان خواهان ارتباط بیشتر می‌شدند و بعضی نیز با علاقه و در حد توانشان به ما کمک مالی می‌کردند.

جو برگزارکنندگان پرنرژی و فعال بود. رفقای زن با پوشش‌های رزمنده و سرخشان و اندک رفقای مرد نیز با شعارها و تراکت‌هایشان این انرژی را به بیرون از جمع منتقل می‌کردند. طنین پرامید سرودخوانی زنان انقلابی و همراهی رهگذران در دو سوی خیابان و حتی بخشا ماشین‌ها، نزدیک شدن دختران جوان و زنان برای آشنایی با زنان انقلابی و برای آشنایی و بحث در مورد اوضاع ایران، بحث در مورد سرنوشت کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه با جوانانی از آن منطقه و مقایسه آن خیزش‌ها با وضعیت و تجربه ما در ایران ... همه و همه به ما یاد آوری می‌کرد که یک نیروی کوچک می‌تواند و باید خلاف جریان حرکت کند و در این میان بسیاری از مردم جهان در کنار ما برای تغییرات رادیکال قرار دارند.



از همان ساعات اولیه زنی فمینیست که ما را از روی پوسترهایمان در خیابان‌های بروکسل یافته بود، با شور و اشتیاق به جمع ما پیوست و موجی از اتحاد بین‌المللی زنان بر علیه حکومت‌های مذهبی و دولت‌های سرمایه‌داری را با خود وارد جمع ما کرد. او همچون آشنایی دیرینه به سرعت یکی از ما شد و با شعارهایش در افشای نقش مذهب در فرودستی زنان هر سه روز یکی از فعالین بی‌نظیر ما بود. Anne که شعارهایش را هم به همراه داشت بی‌وقفه یا در حال دادن شعار بود و یا در حال تلفن زدن به دوستان فمینیستش برای دعوت از آنان که به این کارزار بپیوندند. هر بار هم با حرارت و شور به آن‌ها توضیح می‌داد که چقدر حمایت از مبارزات زنان ایران اهمیت دارد و آن‌ها نمی‌توانند باور کنند که چنین زنان مبارز ایرانی هم وجود دارند!!! او از روز دوم ابتکار عمل‌های دیگری هم به‌کار گرفت یک شنل سفید و کلاه پاپ که روی آن تماماً با شعارهایی در افشای مذهب و مردسالاری و با علامت فمینیسم پوشیده شده بود عصبانی تمسخرآمیز در دست گرفته بود و خستگی ناپذیر در کنارمان شعار می‌داد و افشاگری می‌کرد و حتی تلاش می‌کرد که شعارهای فارسی را هم تکرار کند و با رهگذران وارد بحث بر سر نقش حکومت‌های تئوکراتیک در سرکوب زنان می‌شد.

چند نفری هم که در کافه‌ها از ما بیانیه گرفته بودند برای همبستگی به جمع ما پیوستند و سؤالات زیادی داشتند. مثلاً دختر جوانی که بیش از یک ساعت با یکی از فعالین ما بحث می‌کرد، سؤالاتی پیرامون اوضاع جنبش زنان و گرایش‌های آن، رابطه‌ی جنبش زنان در ایران با جنبش زنان در غرب و ... مطرح کرد. این دختر

جوان زمانی که برایش توضیح داده شد که دولت های غربی و دولت ایران دو قطب پوسیده و زنستیز هستند و این که تنها راه یک انقلاب ریشه‌ای بر علیه هر دو قطب می‌باشد، بسیار استقبال کرد و خواهان این شد که با او در تماس باشیم. یک دانشجوی ایرانی - بلژیکی هم با ما وارد بحث شد. او می‌گفت با وجود این که خواسته‌های شما خیلی خوب است اما موضع شما رادیکال است. چرا خط اصلاح‌طلبان را در پیش نمی‌گیرید؟ آیا برای ایران کافی نیست؟ او معتقد بود که با وجود ماهیت جمهوری اسلامی کار انقلابی خیلی هزینه بردار است و ... ما هم گفتیم که ما مخالف رفرم نیستیم اما با رفرمیسم مرزبندی داریم. چون ما می‌دانیم زنان با حداکثر رفرم در جمهوری اسلامی هم در نهایت تحت ستم خواهند ماند و این سیستم با منافع اکثریت زنان همخوانی ندارد و ... از پاسخ‌های ما شگفت زده می‌شد، اما با علاقه ساعتی را به بحث ایستاد. دختران و پسران جوان زیادی با دیدن عکس‌ها و با علاقه به سمت میز می‌آمدند و پتی‌شن‌مان را امضا می‌کردند. مادری که دو دختر او را همراهی می‌کرد از دور یکی یکی عکس‌ها را به آن‌ها توضیح می‌داد و وقتی نزدیک میز شد، با اشتیاق پتی‌شن را امضا کرد. مرد جوانی هم که خواهرش در ایران زندگی کرده بود برای همبستگی با ما و برای ثابت نگه‌داشتن عکس‌ها برایمان سنگ می‌آورد. نکته جالب این بود که خیلی از رهگذران در مورد سازمان زنان هشت مارس می‌پرسیدند و وقتی می‌شنیدند که یک سازمان غیروابسته است و خصوصا هیچ بودجه‌ی مالی از هیچ جایی دریافت نمی‌کند با اعتماد بیشتری به ما نزدیک می‌شدند. زنان با حجاب هم با احتیاط از کنار ما می‌گذشتند و اگر مردی همراهشان نبود، پا کند می‌کردند و شعارها و عکس‌هایمان را نگاه می‌کردند. فعالین هشت مارس هم با خوش‌رویی بیانه‌هایمان را به آن‌ها می‌دادند که در اکثر موارد آن را می‌گرفتند. اما در چند موردی که زنان با حجاب با مردان و همراهانی بودند یا مسیرشان را عوض می‌کردند و یا بیانه‌ها را نمی‌گرفتند. دو دختر با حجاب و با آرایش کامل هم بیانه را گرفتند و گفتند که به کار ما اعتراض دارند چون صرفا ضد حجاب است و حجاب آن‌ها یک انتخاب شخصی است. ما هم توضیح دادیم که ما هم مخالف حجاب و هم سکسیسم هستیم، چون هر دو نشانه‌ی ابژکتیو بودن بدن زن است و حجاب چه اختیاری، چه اجباری نشانه فرودستی زن است. باز گفتند خوب بروید و در ایران این فعالیت را بکنید! چرا این‌جا؟! ما هم گفتیم ما در همه جای جهان برای رهایی زنان این مبارزه را به پیش می‌بریم. در یک مورد دیگر مردی با خشم بیانه‌ها را به دوستان‌مان پس داد و گفت چرا این بیانه‌ها را به زنان ما می‌دهید؟! چند مورد هم مردان مذهبی یا مسلمان نزدیک جمع شدند و عصبانی بودند که چرا ضد خدای آن‌ها تبلیغ می‌کنیم. تلاش ما این بود که بحث اغنایی کنیم اما چند موردی هم مجبور شدیم آن‌ها را از جمع خودمان دور کنیم.

یکی از نکات برجسته و جالب در هر سه روز اجرای تئاتر خیابانی همراه با ترانه - سرود "کارزار زنان" بود. برای اجرای این تئاتر ساده اما تأثیرگذار دوستان پیش‌تر تدارک دیده بودند. رفیق مردی عیابی بر تن و دستاری بر سر می‌گذاشت و زنجیری را بر بدن زنانی فرود می‌آورد که چادر سیاه بر سر داشتند و هریک، یکی از خواسته‌های زنان ایران را در دست داشتند. این آخوند در نهایت با ضربات زنجیر آن‌ها را وادار به نشستن و سپس سنگسارشان می‌کرد. اما با اوج‌گیری سرود کارزار و فریاد «هان اینک وقت کارزار است!» زنان از جا برخاسته و چادرها را از سر می‌کنند و سرود رهایی سر می‌دادند که با شعارها و فریاد جمع همراه می‌شد. اجرای این تئاتر در هر سه روز توجه عابرین زیادی را به خود جلب کرد.



روز چهارشنبه هم زمان با آکسیون ما، آکسیون هم توسط گروه‌های ترک و کرد در مقابل سفارت فرانسه در اعتراض به عدم رسیدگی به پرونده‌ی قتل سه زن کرد، برگزار شد. گروه کوچکی از ما به نمایندگی به آن آکسیون اعزام شد و برخلاف جو ناسیونالیستی حاکم بر آن آکسیون تلاش کردیم بیانه‌های سازمان زنان هشت مارس در دفاع از مبارزات مردم و زنان ترکیه به سه زبان انگلیسی و کردی و ترکی را به آن‌ها بدهیم تا بدانند موضع ما تقویت همبستگی انترناسیونالیستی است. در راه بازگشت عده‌ای از آن‌ها با ما همراه شده و به آکسیون ما پیوستند. از این ساعت آکسیون ما شکل مبارزاتی انترناسیونالیستی‌تری به خود گرفت. تعدادی از رفقای ایرانی و بلژیکی هم بعد از ساعات کارشان به ما پیوسته بودند و جمع انرژی بیشتری یافت و شعارهایی چون: زنده باد تقسیم!، ما ضد کاپتالیسم هستیم!، یا هیچ کس رها نمی‌شود یا همه رها می‌شویم!، همه جا تقسیم! همه جا مقاومت!، مرگ بر جمهوری اسلامی!، ستم جنسیتی ممنون!، آپارتاید جنسیتی ممنوع!، نه به قوانین اسلامی!، آزادی زندانی سیاسی و ... به زبان‌های انگلیسی، ترکی، فرانسه و با حرارت تکرار می‌شد. بخشی از بیانه در حمایت از مردم ترکیه به زبان انگلیسی خوانده شد و یک رفیق زن بلژیکی هم بیانه‌ی ما را به زبان فرانسه با احساس و حرارت خواند و این گونه روز اول کارزار را پایان دادیم.

روز دوم: پنج‌شنبه ۱۳ ژوئن، میدان آلبرتینا، ساعت ۱۲ تا ۲۰

روز دوم هوا تغییر کرد و ساعات اولیه‌ی برنامه هوا کاملا ابری بود و بعد از ساعت ۱۴ تا پایان برنامه شاهد بارش باران بودیم. این بار با زحمت فراوان در میان باد چادر را برپا کردیم. خوشبختانه قبلا تدارک این را هم دیده بودیم و بارانی‌های سرخی تهیه شده بود که روی آن‌ها به زبان‌های فارسی و فرانسه شعار «سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!» و «از مبارزات مردم ترکیه حمایت می‌کنیم!» نوشته شده بود.

روز دوم تلاش ما این بود با سازماندهی بهتری بیانه‌هایمان را پخش کنیم. در حالی که عده‌ای از دوستان در حال شعار دادن و خواندن متون افشاگرانه بودند دیگر دوستان بیانه‌ها را در دو سوی خیابان به رهگذران و علاقمندان می‌دادند و وارد بحث می‌شدند. با وجود چند ساعت بارش ممتد باران، ما در این روز بیش از ۱۵۰۰ بیانه بین رهگذران پخش کردیم.

باز هم همه با تمام قوا فعالیت می‌کردند و به واقع هریک نفر به جای چند نفر کار می‌کرد. هیچ‌کس از حرکت نمی‌ایستاد و حتی برای خوردن آب یا چای یا خوارکی هر کس احساس می‌کرد که باید کمترین زمان را صرف کند تا حرکت تضعیف نشود. فرصتی برای استراحت نبود و با شروع بارش باران مجبور شدیم تمام فعالیت‌هایمان را زیر باران ادامه دهیم. خوشبختانه به کمک سیستم صوتی متون افشاگرانه‌ای می‌خواندیم و رهگذران که به علت بارش باران عجله داشتند با دیدن جمع زنانی که زیر بارش باران مشغول شعار دادن هستند پا کند می‌کردند و با تعجب و کنجکاوی به ما نزدیک می‌شدند. اکثر فعالین ما سراپا خیس بودند. با موهای خیس و روی گشاده بیانه‌هایمان را که به زور از هجوم باران حفظ کرده بودیم به رهگذران می‌دادیم و آن‌ها هم متقابلا با لبخند و مشتاقانه آن‌را دریافت می‌کردند. گویا قرار بود به آسمان هم بگویم که ما ستم را بر نمی‌تابیم! در بلند گو گفتیم که اگر این جا ما زیر باران هستیم در ایران، ترکیه و ... مردم با بارش گلوله از جانب دولت‌های ارتجاعی روبرو هستند. در ساعات اولیه فکر می‌کردیم بارش باران به ضرر ماست، اما این شکل کار و استقامت ما زیر باران باعث می‌شد تا مردم با کنجکاوی بیشتری به حرف‌هایمان گوش کنند چون مطمئن بودند که موضوع برای ما مهم‌تر و جدی‌تر از بارش باران است. جمع ما در روز دوم

با همخوانی سرودهای انقلابی و حتی فرانسوی تا آخرین لحظه پرجوش و خروش بود. برای حفظ قوا و خشک کردن وسایل و پرچم‌هایمان که روز بعد به آن احتیاج داشتیم برنامه را کمی زودتر از موعد مقرر تمام کردیم.

با وجود اینکه همه‌ی ما کاملاً خیس شده بودیم اما هنوز راضی نبودیم که فعالیت را پایان دهیم. بنابراین برخی از دوستان مسؤلیت خشک کردن و بازسازی پرچم‌ها و شعارها را به‌عهده گرفتند. در کارگاه هنری یکی از دوستان بلژیکی جمع شدیم تا روز پرکار و پرشورمان را با یک بحث داغ سیاسی به پایان ببریم. از ساعت ۱۹ تا ۲۲ با چند رفیق بلژیکی و تعدادی از رفقای ایرانی وارد بحث سیاسی شدیم که ابتدا بحث از موضوع نوع فعالیت سازمان زنان هشت مارس شروع شد و به سرعت به موضوعات کلانی چون فضای فکری مسلط بر جنبش چپ ایران و سپس جهان رسید. نظرات و تحلیل‌های رفقای بلژیکی و پاسخ‌های ما در مورد خط صحیح، حزب، رابطه‌ی توده‌ها، احزاب، جبهه‌ی متحد و معنای فعالیت دمکراتیک ... نیز بحث را غنی‌تر کرد. در فضایی صمیمی و رفیقانه به یاد جانباختگان راه آزادی، زنان و مردان مبارزی که امروز در کنار ما نیستند، شراب سرخ نوشیدیم و سرود انترناسیونال خواندیم و سوپ گرمی که دوستی بلژیکی در همبستگی تهیه کرده بود، پس از یک روز فعالیت به ما گرما و انرژی داد.



روز سوم: جمعه ۱۴ ژوئن، مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران، ساعت ۱۲ تا ۱۵

ما با وجود اینکه روز قبل، روز سختی را گذارنده بودیم و همگی جسماً خسته بودیم، اما فعالیت در روز "انتخابات" برایمان معنای دیگری داشت. همگی می‌خواستیم صدای زنان ایران را با قدرت اعلام کنیم. دوستان جوان‌تر از صبح در حال بیان خاطراتشان از مبارزات ۴ سال پیش در ایران بودند و شور و هیجان و تجربیاتی که از آن مبارزه به دست آورده بودند را با جمع در میان گذاشتند. جمع ما با روحیه و با نشاط اما خشمگین از مرتجعینی که یک بار دیگر بساط عوام‌فریبی به راه انداخته‌اند، به راه افتاد و به محض رسیدن مقابل سفارت بنرها و پلاکاردهایمان را در محل مقرر نصب کردیم. روی در سفارت نوشته شده بود که برای دادن رأی، باید به در پشتی ساختمان مراجعه کرد، بنابراین ما شاهد عبور رأی‌دهندگان زیادی نبودیم. اما عده‌ای از دوستان با در دست گرفتن فراخوان به سمت در پشتی رفتند. به گفته‌ی دوستان تعداد رأی‌دهندگان بسیار کم و انگشت‌شمار بود. دوستان با بعضی از آن‌ها وارد بحث شده بودند و نظرشان این بود که مردم عمدتاً از سر استیصال و ناامیدی رأی می‌دادند. پسری معتقد بود که تنها ترسش این است که ایران شبیه لیبی یا سوریه شود. دیگری مستأصل می‌گفت که دانشجویست و می‌خواهد رأی سفید بیاورد. عده‌ای هم اصلاً حاضر به بحث نبودند و ... از صبح شنیده بودیم که جمهوری اسلامی پس از ۳۴ سال کنترل قانونی بدن زنان، این‌بار برای جلب رأی زنان در خارج از کشور اعلام کرده که زنان می‌توانند بدون حجاب هم وارد ساختمان سفارت‌ها شوند و رأی بدهند. این بیش از پیش بر خشممان می‌افزود که این رژیم برای کشاندن زنان به پای صندوق‌های رأی‌اش هر ترفندی می‌زند. این درحالی بود که برخی از به اصطلاح فعالین زن این موضوع را دست‌آوردی برای زنان می‌خواندند و یک‌بار دیگر سرپوشی می‌گذاشتند بر نگاه ابزاری سیستم به زنان و موقعیت آنان.

پلیس در این روز به ما اجازه نداد که از سیستم صوتی استفاده کنیم. بنابراین ما هم مجبور بودیم، میکرون‌های کوچک دستی و حنجره‌هایمان را به یاری بطلبیم. پلیس نیز با دیدن صف بهم‌فشرده و سرخ ما درخواست نیروی اضافه کرد و قبل از شروع برنامه یک ماشین دیگر پُر از پلیس در محل حاضر شد. با اعلام

ساعت ۱۲ برنامه را آغاز کردیم. این بار نیز شاهد بودیم که ایرانیان ساکن بلژیک هم هیچ توجهی به این آکسیون ضد جمهوری اسلامی نداشتند. بیش از پیش مسلم بود که عده‌ای در تردید رأی دادن و ندادن هستند. عده‌ای هم در ناامیدی، بی‌تفاوتی و ... اما باز هم رفقای ترک و کرد و بلژیکی در کنارمان جای گرفتند.

با بیان ضرورت سیاسی حضورمان در این محل همه تشویق شدند که تمام انرژی خود را در این ساعات بکار بگیرند تا مخالفت‌مان را ابراز کنیم. قرار گذاشتیم که اگر رسانه‌های بزرگ بین‌المللی و اپوزیسیون انقلابی و مترقی و ... کارزار را پوشش نمی‌دهند، اگر پلیس با انواع حربه‌های رایج سعی در محدود کردن ما دارد، اگر بر بخشی از جنبش چپ ما رخت حاکم است و ... ولی ما باید صدای میلیون‌ها زن در این جا باشیم. بقول رفیق عزیزمان آذر درخشان؛ "در شرایط دشوار، نگاهداشتن و حفظ یک شعله‌ی کوچک خیلی مهم است" و ما باید این کار را می‌کردیم.



مقابل سفارت امکان استفاده از شعارهای فارسی بیشتر بود. جوانان دیگری نیز به کارزار پیوسته بودند و با انرژی و با جسارت شعار می‌دادند. چهره‌ی خشمگین دختران و پسران جوانی که در این روز همراه کارزار بودند دیدنی بود. خشم، امید به تغییر رادیکال و مهم‌تر از همه فریاد انقلاب مانند انفجار یک بمب بود. پشت و جلوی بنرها، صف منظم، ترکیب عمده‌ی زنان و جوانان، پوشش سرخ یا نمادهای سرخ، شعارهایی بر سینه و یا بر دست و برخی با نقاب برای حفظ امنیت و ... ترکیب بسیار رزمنده‌ای را شکل داده بود. رفقای کمیته‌ی دفاع از مبارزات مردم ایران در بلژیک و برخی از نیروهای سیاسی احزاب و افراد منفرد نیز در این برنامه شرکت داشتند. با حضور رفقای ترک شعارهای حمایت از مبارزات ترکیه و ایران را ترکیب کردیم و این ترکیب فضای متحد و مبارزاتی ایجاد کرده بود که ما به زبان‌های ترکی، فارسی و فرانسه شعار سرنگونی رژیم فاشیستی در ایران و ترکیه را می‌دادیم. فضای انترناسیونالیستی زیبایی بود که در شرایط سخت تشریح شده در بالا، امید به جوانان و زنان را تاکید می‌کرد.

شعارهای سرنگونی جمهوری اسلامی با حرارت تکرار می‌شد. چون اجازه نداشتیم از سیستم صوتی استفاده کنیم، اجرای تئاتر را با افشاکاری از سیستم ضدزن جمهوری اسلامی همراه کردیم. اجرای این تئاتر در برابر سفارت چه برای افرادی که نقش گرفتند و چه برای بینندگان، بسیار تأثیرگذارتر از دو روز قبل بود. در برابر نماد رژیمی که مجری این جنایات است، دیدن نمادهای فرودستی زنان در ایران، به خشم زنان و جوانان می‌افزود. و در پی آن شعار «تنها راه رهایی انقلاب! انقلاب!» مفهوم بیشتری می‌یافت. با خواندن چند سرود انقلابی و در انتها با سرود انترناسیونال کارزار ضد انتخاب جمهوری اسلامی را به پایان بردیم.

سه روز مبارزه‌ی کارزار در شرایط دنباله‌روی و رخت جنبش مردمی در داخل و عدم تحریک سیاسی و عملی اپوزیسیون انقلابی، فعالیت بسیار موفقی بود. رفقای سازمان زنان هشت مارس هم تدارک سیاسی دیدند، هم حمایت‌های بین‌المللی را کسب کردند، هم کار توده‌ای بسیار موفقی را در این سه روز پیش بردند و هم صدای دیگری را نمایندگی کردند که با امپریالیست‌ها و طرح‌ها و آلترناتیوهایشان از یک‌سو و با رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی از سوی دیگر مرز روشنی را ترسیم کردند. یک بار دیگر با پیشبرد این کارزار سه روزه این حقیقت را پیش گذاشتیم که می‌توان و باید خلاف جریان حرکت کرد و با پیگیری و استقامت انقلابی و با پیش گذاشتن خطی روشن در خدمت منافع توده‌های مردم و زنان صدای دیگری بود.

زننده باد مبارزات زنان ایران

زننده باد انقلاب

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - ۲۰ ژوئن ۲۰۱۳

➤ www.8mars.com ➤ zan_dem_iran@hotmail.com ➤ www.facebook.com/8Marsorg ➤ www.youtube.com/8marsorg

http://8mars.com/browsf.php?tb=8MARS_ELAMYEH&fn=entekhabaat-N29.htm&catId=1097&pgn=-1
http://8mars.com/browsf.php?tb=8MARS_ELAMYEH&fn=Turkey8mars2013%20.htm&catId=1097&pgn=-2